

«آدمیت به تویشما» اثر پترو هانتکه

پرده کنار می‌رود و تماشاگران بر روی صحنه به جای مشاهده عناصر بیگانه سازی مانند نورپردازی، صحنه‌آرایی، دکوربندی، دیالکتیک، نحوه آمدن بازیگران بر روی سن و... چهار برخوان را می‌بینند که از انتهای سن به پیش می‌آیند، آنقدر پیش می‌آیند که به جلوی صحنه می‌رسند. آنها به تماشاگران نگاه و سخنان خود را خطاب به آنها ادا نمی‌کنند، یعنی به هیچ وجه تماشاگر نباید احساس کند که مخاطب قرار گرفته است و گویی که از نظر برخوان‌ها هنوز تماشاگران وجود خارجی ندارند. با توجه به رسالت نقد یک اثر که همانا تلاش بر تشخیص و تمیز نقاط قوت از نقاط ضعف آن اثر را دارد، هائکه در این اثر یا بهتر بگوییم در این نمایش کلامی به گونه‌ای با واژه‌ها، مفاهیم، کنمات و عبارات آن هم کاملاً ضد و نقیض بازی کرده است که در نگاه اول آن طور نداعی می‌شود که گویی اثر نقدناپذیر است. به این موضوع برخوان‌ها نیز اعتراف دارند و در جایی از اثر می‌گویند ما اینجا نقش نداریم و صرفاً زبان گویای نویسنده‌ایم، ولی با اندکی تعمق و با تفسیر نمایشنامه و نیز با توجه به شیوه نگارش ساده و در عین ساده‌نویسی به دشواری قابل درک بودن و حتی گاهی غیرقابل درک بودن عبارات بویژه در این اثر نمایشی با هدف منسوخ کردن زبان ساده و عامیانه، این شبهه برطرف می‌شود. از سوی دیگر هائکه با بازی کلامی و در واقع بازی با زبان در آثار خویش سعی بر این دارد که توجه مردم را به خود جلب کند و می‌کوشد معانی تازه‌تر و واقع‌بینانه‌تری

به عبارات بدهد. اثر بگونه‌ای نگارش شده که در فکر مخاطب جریان سیال ذهن در نویسنده را در حین نویسندگی تداعی می‌کند. بعنوان مثال توجه به این عبارات که در جایی از اثر آورده شده خالی از لطف نیست:

«برخوان‌ها خطاب به تماشاگران... حال می‌دانید این وقت شماست که اینجا می‌گذرانید. موضوع شماست. گره را شما می‌بندید. گره را شما باز می‌کنید. مرکز شماست. موقعیت شماست. علت شماست. باعث و محرک شماست. شما ما را به سخن مجهز می‌کنید. بازی ساز و طرف بازی شماست. کمدهای بازهای جوان شماست. عشاق جوان شماست. احساساتی‌ها شماست. خانم‌های نقش منفی شماست. ایفاگر شخصیت اصلی شماست. قهرمان و ضدقهرمان شماست. خیر و شر شماست.»

یعنی پتر هانتکه با ظرافت خاصی در واقع جای بازیگران را با تماشاگران عوض کرده و بدین سان همان گونه که در صفحات بعدی اثر نیز مشهود است، با عوض کردن جای بازیگران با تماشاگران یک تعمیم کلی انجام داده و موضوع را از محدوده نمایش خارج کرده و به کل جامعه مربوط ساخته است و طوری با قضیه برخورد می‌کند که انگار آحاد جامعه با وجود تماشاگر بودن در عین حال بازیگران سناریوی وی نیز هستند. با نگاهی کوتاه به زندگی‌نامه این نویسنده چیره‌دست اتریشی و نیز با توجه به خصوصیات فردی و اجتماعی وی می‌توان به راحتی دریافت که هانتکه نویسنده‌ای متعهد، برخواسته از متن مردم، ضدجنگ، طرفدار مساوات و عدالت، صلح دوست و کاملاً ضدامپریالیسم بوده و بارزترین رویکرد ضدامپریالیستی وی را در جنگ نابرابر نیروهای چندملیتی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا موسوم به جنگ خلیج علیه عراق می‌بینیم، چرا که وی در همان سال جایزه ادبی گنورگ بوشر که به وی تعلق یافته بود بعنوان اعتراض به امپریالیسم آمریکا و این جنگ نابرابر نپذیرفت. به همین لحاظ بی‌مناسبت ندیدم تصویری از هانتکه را که در مقابل ویرانه‌های باقیمانده از یک کارخانه اتومبیل سازی بر اثر بمب‌های ناتو در بلگراد بعد از جنگ جهانی دوم گرفته شده به معرض دید بگذارم.

زمان نگارش این نمایشنامه یا نمایش کلامی به دهه ۶۰ یعنی درست زمانی که جو مک‌کارتیسم و هیستری ضدکمونیستی سرتاسر غرب بویژه آمریکا را فرا گرفته بود، برمی‌گردد و کاملاً بدیهی است که تحت چنین شرایطی معمولاً نمایندگان چه قشری از مردم به تناثر روی می‌آورند و همانگونه که نویسنده در اثر خود نحوه پوشش و لباس



تماشاگران و شیوه برخورد آنها را با یکدیگر و نیز طرز ورود آنها را به سالن تئاتر توصیف کرده، به سهولت می‌توان دریافت که مُراد از اهانت به تماشاگر، اهانت به تماشاگر عامی و معمولی نیست، بلکه اهانت به نمایندگان از طبقه بورژوازی که به مثابه تماشاگر وارد این تئاتر شده‌اند و به تبع آن اهانت به کل نظام سرمایه‌داری و بورژوازی بوده و بنا استفاده از کلمات و عبارات تمسخرآمیز و رکبیک مقصود محکوم نمودن و تخطئه این نظام است. در جایی نویسنده اشعار می‌دارد این جا شما و ما در زمان واحدی به سر می‌بریم. هوای واحدی را تنفس می‌کنیم، در مکان واحدی به سر می‌بریم. این دنیا تفاوتی با دنیای شما ندارد. این جا خط فارق و وجود ندارد. که منظور وی همان مساوات و عدالت و از میان برداشتن تفاوت فاحش بین کار و سرمایه و کارگر و سرمایه‌دار می‌باشد. نویسنده در ابتدای نمایشنامه خود به این نکته اشاره دارد که این نمایش یک نمایش معمولی نیست بلکه پیش‌گفتار است که تعبیر آن به شرح ذیل است.

وقتی که وی می‌گوید این پیش‌گفتار است یعنی پیش‌گفتاری بر آنچه شما انجام داده‌اید و آنچه انجام خواهید داد، موضوع شماست. این نمایشنامه پیش‌گفتاری است بر این موضوع، پیش‌گفتاریست بر عادات شما. پیش‌گفتاری است به کرده‌های شما. پیش‌گفتاریست بر نکرده‌های شما. پیش‌گفتاری بر شوخی گرفتن‌ها و جدی گرفتن‌های زندگی شما و نیز پیش‌گفتاری است بر تئاتر رفتن‌های آتی شما و همچنین پیش‌گفتاری است بر همه

پیش‌گفتارهای دیگر. این نمایشنامه تئاتر جهان است.

در تئاترهای معمولی سعی بر حفظ سه وحدت زمان، مکان و عمل یا موضوع می‌باشد، در حالی که در اهانت به تماشاگر هانتکه زمان به کل تخطئه شده و گویی که اصلاً زمان وجود ندارد و چیزی در زمان رخ نمی‌دهد و بنظر اینجانب یکی از انتقادهای این اثر علی‌رغم تمامی نقاط قوت آن همین مسئله نغی زمان می‌باشد. خلاصه اینکه در صفحات بعدی نمایشنامه نویسنده از یک سو با محکومیت شدیدالحن ناسیونال سوسیالیستها و فاشیستها یعنی در واقع سازمان دهندگان جنگ دوم جهانی که در حقیقت همان امپریالیستهای دوران خود بودند با بیان واژه‌ها، عبارات و جملات بسیار مضمضکننده از آنها بعنوان شخصیت‌های منفی داستان یاد کرده و از سوی دیگر باز هم مردم نادان و ناآگاه و ساکت و بی‌تحرک را بعنوان شخصیت‌های منفی تلقی نموده و داستان را به گونه‌ای به پیش می‌برد که چنانچه همین مردم عامی و ناآگاه برای احقاق حقوق مسلم خود قدم به جلو بردارند می‌توانند به مثابه شخصیت‌های مثبت و پروتوگونیست به حساب آیند. نویسنده برای اثر نمایشی خود نام اهانت به تماشاگر برگزیده است و این بهترین عنوان ممکن برای این نمایش کلامی می‌باشد چراکه وی از مردم و اشخاصی صحبت به میان آورده است که اجازه اهانت به خویشتن را می‌دهند. مردمی ساکت و در عین حال بُزدل و ترسو در مقابل احقاق حقوق مسلم خود. مردمی ناآگاه یا آگاه ولی ترسو و ساکت. آدم‌هایی بی‌توجه و تهی مغز که برای بهتر زندگی کردن ظالمان می‌کوشند و از هیچ کاری در این راه دریغ نمی‌کنند و زندگی خود را ناخواسته و ناآگاهانه در این راه و هدف بیپهوده ضی می‌کنند. آدم‌هایی توسری خور و بُزدل که مانند وحوش بی‌آزار از دیگران ترس و واهمه دارند. کسانی که می‌خواهند از واقعیت بگریزند. در اینجا شایان ذکر است که مُراد و منظور از تماشاگر در واقع همان بازیگران جامعه یا مردم هستند.

نویسنده بعنوان مقدمه داستان قری‌اعلی یا بهتر بگویم دستوراتی را از مقامات برای فرمایش‌داری مردم صادر کرده است. این دستورات به صورت عادی، ولی در عین حال از آن لحاظ پرمعنی می‌باشد که برای مردم حتی برای کارهای کوچک و روزمره‌شان از قبل برنامه‌ریزی شده است. یک برنامه‌ریزی دستوری و اجباری. نویسنده در طول داستان سعی دارد مخاطب را نسبت به این جریان آگاه سازد که مقامات منظور که می‌خواهد جامعه را می‌سازند.

در جای جای نمایشنامه به بسیاری از جملات برمی‌خوریم که متضاد با یکدیگر است.

مانند:

شما نمی‌بینید

شما می‌بینید

شما می شنوید شما نمی شنوید
شما بازیگرید شما تماشاگرید

و این جریان حکایت از آن دارد که مردم به چند گروه تقسیم می شوند. مردمی که می دانند، ولی سکوت می کنند و سکوت را جایز می دانند. مردمی که نادانند، مردمی که بی توجه هستند و یا مردمی که دانا و در عین حال نادان هستند و ابلهانه عمل می کنند.

نویسنده در این نمایشنامه از جملات امری بسیاری استفاده کرده و مُرادش همانا ریاست و تسلط هیئت حاکمه بر مردم و جامعه است. نویسنده کلمات ما و شما را زیاد بکار برده که البته منظور وی وحدانیت یعنی «همه ما» می باشد و یا چون داستان را بصورت منولوگ به اجرا درآورده است و بازیگر و تماشاگر را یکی کرده است، منظورش از «همه ما» همان مردم هستند.

نویسنده سعی دارد به مخاطب بفهماند که مردم آلت دست شده اند و تلاش بر آن دارد که به نحو ممکن مردم را آگاه و از خواب خرگوشی بیرون آورد.

به زعم نویسنده مردم اجازه می دهند تا به آنان توهین شود، البته منظور توهین لفظی نیست، بلکه مردم با بی توجهی و جاهلانه رفتار نمودن به اعمال و گفتار و پندار سیاستمداران دوران که همان امپریالیستها هستند، اجازه توهین به خود را به آسانی می دهند.

و سرانجام اینکه در صفحات پایانی نویسنده با انواع و اقسام اهانت ها به تماشاگران که در واقع خود بازیگران و بازی گردانان جامعه هستند و با تشویق تماشاگران که در حقیقت برخوان ها یعنی بازیگران بودند، به نمایش خاتمه می دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

